

جنایت افیونی

رازگشایی از پرونده جسدرها شده در کنار سطل زباله خاطره یکی از کارآگاهان استان کرمان است. جنایتی که تنها با کشف یك سرنخ کوچك در صحنه‌ای که به نظر می‌رسید یك حادثه باشد، برملا شد. پسر تحصیلکرده‌ای که به نظر می‌رسید بر اثر مصرف مواد مخدر فوت کرده، قربانی جنایتی تلخ شده بود.

سال‌ها قبل گزارش کشف جسدی به ما اعلام شد. جسد در کنار سطل زباله در یک خرابه کشف شده بود. پسری لاغر که به نظر می‌رسید اعتیاد دارد قربانی این جنایت بود و در کنار جنازه هم سرنگی افتاده بود که احتمال مرگ بر اثر مصرف زیاد مواد مخدر را مطرح می‌کرد. همه چیز حاکی از مرگ بر اثر استفاده زیاد مواد مخدر بود اما لکه‌های خونی که روی زمین ریخته بود، از چشم ما دور نماند و همین لکه‌ها باعث شد به موضوع شك کنیم.

سرنخی برای قتل

برای مشخص شدن علت اصلی مرگ، جسد به پزشکی قانونی منتقل شد. در بازرسی میدانی اطراف جسد یک کارت شناسایی کشف شد که عکس روی کارت با عکس جسد یکی نبود. با آن‌که شاید در نگاه اول کارت شناسایی چیز مهمی نبود، اما تنها سرنخی که ما را به متهم اصلی پرونده رساند همان کارت شناسایی بود.

در حالی که تحقیقات‌مان را روی شناسایی هویت جسد و عامل یا عاملان قتل متمرکز کرده بودیم پزشکی قانونی علت مرگ را اعلام کرد. پسر ناشناس با جسم برنده و تیز مانند چاقو به قتل رسیده بود.

شناسایی هویت

سراغ پرونده‌های فقدانی رفتیم و در میان آن به پرونده‌ای برخوردیم که مشخصات فرد گمشده با مقتول شباهت زیادی داشت. با حضور خانواده پسر جوان در پزشکی قانونی و شناسایی او از سوی خانواده‌اش، هویت مقتول به نام رضا مشخص شد.

از آنجا که وقتی جسد پیدا شد، در کنار آن کارت شناسایی یافتیم که متعلق به پسر جوانی به نام جعفر بود، برای تحقیقات سراغ مادر مقتول رفتیم و از او در رابطه با جعفر سوالاتی پرسیدم. زن میانسال گفت: راستش را بخواهید دوستانش را نمی‌شناسم، پسرم مهندس و تحصیلکرده بود و دوستانش آدم‌های درست و حسابی بودند، اما بعد از اعتیاد همه چیز فرق کرد.

با این که خانواده رضا، به ما در پیدا کردن صاحب کارت شناسایی کمکی نکردند، اما در تحقیقات بعدی موفق شدیم آدرس و شماره تلفن جعفر را پیدا کنیم.

جنایت شبانه پسر معتاد

سراغ جعفر رفتیم، پسر جوانی هم سن و سال رضا که او هم به مواد مخدر روی آورده بود. با آن‌که جعفر منکر آشنایی با رضا بود اما رنگ پریده و استرسی که در حرف زدن داشت، او را لو داد و از همان نگاه اول متوجه شدم که او حقیقت بزرگی را از ما کتمان می‌کند.

اعتراف بعد از ۱۵ روز

جعفر به اداره آگاهی منتقل شد و تحقیقات ادامه یافت تا این‌که پس از ۱۵ روز به جنایت اعتراف کرد و گفت: چند وقتی بود که به مواد مخدر روی آورده بودم و همین مواد هم باعث آشنایی من و رضا شد. شب حادثه داخل خانه بودم که زنگ خانه‌مان به صدا درآمد. رضا بود که می‌گفت با خانواده اش سر هزینه مواد مخدر دعوا کرده و به حالت قهر خانه را ترك کرده است. می‌خواست آن شب را به او جا بدهم، تا صبح فکری به حال خودش کند. آن شب بعد از کلی حرف زدن، آماده خواب شدیم. هنوز چشم هایم سنگین نشده بود که متوجه سر و صداهایی از بیرون شدم. یادم رفت بگویم که من با مادر و خواهرم زندگی می‌کردم و شبی هم که رضا به خانه ما آمد، آنها داخل خانه و در اتاق دیگری بودند. به دنبال سر و صدا از اتاق بیرون آمدم و متوجه شدم که رضا وارد اتاق خواهرم شده است. عصبانی شده بودم، چطور ممکن بود این کار را با من انجام دهد. من به او اعتماد کرده بودم. رضا ترسیده بود، نمی‌دانم آن شب نقشه‌ای در سر داشت یا مصرف مواد او را به آنجا کشانده بود. هر چه بود باعث شد تا دست به چاقو شوم و به طرف او حمله کنم و او را با چاقو بزنم.. اولین ضربه‌ای که زدم، خون لباس رضا را فراگرفت. جعفر گفت: بعد از آن، بدن نیمه جان رضا را داخل ماشین گذاشتم که به بیمارستان ببرم اما در مسیر نظرم عوض شد و او را در خرابه‌ای رها کردم. برای آنکه ماجرا به نظر مصرف مواد برسد سرنگی را هم کنار رضا گذاشتم و آنجا را ترك کردم. یادم نمی‌آید کی و چه زمانی کارت شناسایی ام آنجا افتاد اما همین کارت شناسایی راز قتل را برملا کرد. البته زمانی که من آنجا را ترك می‌کردم رضا هنوز نفس می‌کشید و بعد از آن ماجرا بارها خودم را سرزنش کردم که چرا او را به بیمارستان نبردم.

با اعتراف پسر جوان به قتل، او به بازسازی صحنه جنایت پرداخت و روانه زندان شد و پرونده قتل دیگری رازگشایی شد.

قاتل پس از کشتن دوستش با صحنه سازی قصد داشت مرگ او را بر اثر تزریق مواد نشان دهد

شود. وقتی پزشکی قانونی در گزارشی اعلام کرد جراحت‌های روی بدن قربانی مربوط به عمل جراحی و احیای وی قبل از فوتش بوده مرد میوه‌فروش بار دیگر در شعبه هشتم دادگاه کیفری یك استان تهران پای میز محاکمه ایستاد.

در آن جلسه اکبر بار دیگر به دفاع پرداخت و گفت: باور کنید من خصومتی با پیرمرد نداشتم. وقتی پشت سر پدرم بدگویی کرد از کوره در رفتم و او را هل دادم.

سپس شاهدان یك به یك به تشریح ماجرا پرداختند. یکی از آنها گفت من از نزدیك دعوا را دیدم. اکبر پیرمرد را محکم هل نداد. او به خاطر پیری و ناتوانی تعادلش به هم خورد و به زمین افتاد. او سابقه فشارخون داشت و ممکن است به همین خاطر دچار خونریزی مغزی شده باشد. سایر شاهدان نیز حرف‌های وی را تایید کردند.

در پایان جلسه قضات دادگاه با توجه به نظریه پزشکی قانونی و اظهارات شاهدان اکبر را از قصاص تبرئه و وی را به اتهام قتل شبه عمد به پرداخت دیه محکوم کردند.

این حکم با اعتراض اولیای دم، در دیوان عالی کشور بار دیگر تحت رسیدگی قرار گرفت و این بار نیز قضات دیوان عالی کشور این حکم را شکستند. به این ترتیب اکبر برای سومین بار پای میز محاکمه ایستاد.

در جلسه رسیدگی به این پرونده که در شعبه دوم دادگاه کیفری یك استان تهران به ریاست قاضی زالی و با حضور یك قاضی مستشار تشکیل شد اولیای دم برای اکبر حکم قصاص خواستند. سپس وکیل مدافع متهم به دفاع پرداخت و گفت: اکبر بعد از این‌که با وثیقه آزاد شد، برای زندگی به خارج از کشور رفت. من حالا به عنوان وکیل از او دفاع می‌کنم. پزشکی قانونی علت فوت را خونریزی مغزی اعلام کرده ولی مشخص نکرده است این خونریزی ناشی از بیماری فشار خون بوده یا ضربه وارد شده به سر. از این رو تقاضای تبرئه موکلم از اتهام قتل عمدی را دارم.

سپس یکی از فرزندان پیرمرد به اظهارات وکیل مدافع اعتراض کرد و گفت: گر چه پدرم به بیماری فشار خون مبتلا بوده ولی ضربه وارد شده به سر او موجب مرگش شده و در این ماجرا اکبر مقصر است. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.